

بسیاری از محققان حوزه فلسفه سیاسی از چهار
 غایت اساسی یعنی «عدالت»، «آزادی»، «امنیت»
 و «شادکامی» صحبت به میان آورده‌اند. غایات مذکور مبنایی قابل توجه را برای
 سنجش و ارزیابی عملکرد حکومت‌ها فراهم ساخته‌اند. بدین صورت
 حکومت‌هایی که در نیل به غایات مذکور موفق عمل کرده‌اند، «حکومت‌های
 قوی» و به عکس، آن‌ها که به این غایات جامه عمل نپوشانده‌اند «حکومت‌های
 ضعیف» شناخته می‌شوند. از این دیدگاه، فلاسفه سیاسی مشهوری در طول
 تاریخ اندیشه سیاسی به این غایات توجه کرده‌اند، به‌گونه‌ای که صدر و ذیل
 فلسفه سیاسی غرب از افلاطون تا جان رالز در دوران معاصر معطوف به غایتی
 چون عدالت (justice) است. این فیلسوفان به ترتیب در آثاری چون جمهوری و
 نظریه‌ای در باب عدالت به تحلیل غایت عدالت پرداخته‌اند؛ اما با ظهور
 دنیای مدرن به جای عدالت، غایاتی چون امنیت (security) و آزادی (free-
 dom) مورد توجه فیلسوفان سیاسی قرار گرفت.

توماس هابز، فیلسوف انگلیسی، بیش از هر فیلسوف سیاسی دیگری در مسیری
 که نیکولو ماکیاویلی در آغاز اندیشه سیاسی مدرن گشوده بود، در تبیین و توجیه
 غایت امنیت اندیشه ورزی سیاسی کرده است. او برای رهایی از جنگ داخلی
 در انگلستان و به تبع آن برقراری امنیت و ثبات سیاسی برای بورژوازی نوپای
 غربی به توجیه «لویاتان»، آن غول افسانه‌ای، پرداخت.

پس از هابز دیگر متفکران لیبرالی، مانند جان لاک و استوارت میل، به
 توجیه‌گران آزادی مبدل شدند. از نظر لاک مهم‌ترین وظیفه حکومت تأمین
 حقوق طبیعی افراد یعنی «جان و مال و آزادی» آن‌هاست که به‌طور کلی آن‌ها
 را «حق مالکیت» نامید. لاک در دو رساله در باب حکومت، تفاسیر کلیدی
 خود در دفاع از آزادی‌های فردی را بیان کرده است. همچنین رساله معروف
 جان استوارت میل، یعنی درباره آزادی، اساساً بحثی در دفاع از فرد و آزادی‌های
 اساسی اوست.

سرانجام با گذار به اندیشه سیاسی معاصر فیلسوفان از غایتی دیگر به نام
 «شادکامی» (happiness) در فرایند حکمرانی صحبت به میان آورده‌اند. مارتا
 نوسباوم با کتاب شکنندگی خیر، درک باک با کتاب سیاست شادکامی و تی.ام.
 اسکنلن در زمره آن دسته متفکرانی هستند که بر غایت شادکامی تمرکز ویژه‌ای
 داشته‌اند. آن‌ها با بازگشت به آرای ارسطو دیدگاه‌های جدیدی در نسبت میان
 حکمرانی و شادکامی مطرح کرده‌اند. باین حال، بحث حاضر از میان غایات
 مذکور بر غایت عدالت تمرکز کرده و کوشیده است تا به وضعیت مقوله عدالت
 در جهان لیبرال و محدودیت‌های آن بپردازد.

ناگفته پیداست که این نوع بررسی از عدالت در جهان لیبرال و شرح
 محدودیت‌های آن بیش از هرچیز یک نزاع خانوادگی در فلسفه سیاسی غرب